پیشوندهای منفی‌ساز واژگان زبان و ادبیات فارسی در گذر زمان

رسول کردی
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات شهرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی و پیام نور باغ‌ملک خوزستان

چکیده

پیشوندهای «ا»، «دُش»، «دژ»، «پاد» و «نا» از پیشوندهای منفی‌ساز واژگان زبان و ادبیات فارسی هستند. پیشوند منفی‌ساز فارسی دَریِ «پاد» در زبان پهلوی به شکل «پات» و در زبان اوستایی به‌صورت «پائیتی» به‌کار رفته است. این پیشوند در واژه‌های «پادزهر»، «پاتک» و «پدافند» هنوز کاربرد منفی‌ساز خود را حفظ کرده و در برخی از واژه‌های رایج در زبان و ادبیات فارسی، نظیر «پیتاره»، به شکل اوستایی خود به کار رفته است. پیشوند منفی‌ساز «ا» نیز در واژهٔ «انوشیروان» از بین نرفته است. این پیشوند در واژه‌هایی نظیر «اَمُرداد»، «آناهیتا» و «انوش‌دارو» حذف شده است و واژه‌های «مرداد»، «ناهید» و «نوش‌دارو» شکل گرفته‌اند. برخی از واژه‌های دارای پیشوندهای منفی‌ساز که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در گذر زمان مشمول فرایندهای واجی شده‌اند و تغییراتی در شکل گفتاری و نوشتاری آن واژه‌ها ایجاد شده است. گاه نیز اجزاء تشکیل‌دهندهٔ آن‌ها، چنان در هم ادغام شده‌اند که ریشه‌شناسی‌شان دشوار است.

کلیدواژه‌ها: پیشوندهای منفی‌ساز، پیشینهٔ باستانی، زبان اوستایی، زبان پهلوی، زبان فارسی و فرایندهای واجی

مقدمه

نگارنده در این پژوهش تلاش کرده است برخی از واژه‌های دارای پیشوندهای منفی‌ساز و تغییرات ایجاد شده در شکل نوشتاری آن‌ها را درگذر زمان بررسی کند و به ریشه‌شناسی برخی از آن‌ها بپردازد. تعدادی از واژه‌های مورد بحث در این پژوهش، مشمول فرایندهای واجی، به‌ویژه فرایند «کاهش»، شده‌اند. اغلب تغییرات ایجاد شده در شکل گفتاری و نوشتاری واژه‌ها در گذر زمان برای آسان شدن تلفظ آن‌هاست.

پیشوند منفی‌ساز فارسی دَریِ «پاد» در زبان پهلویَ به شکل «پات» و در زبان اوستایی به‌صورت «پائیتی» به‌کار رفته است

پیشوندهای منفی‌ساز واژگان زبان و ادبیات فارسی

الف. پیشوند «ا»:

«پیشوند منفی‌ساز «آ» و «ا» در زبان پهلوی، فعال بوده و با آن لغاتی ساخته می‌شده است؛ از قبیل: **اکار** (بی‌کار)، **ادان** (نادان)، **امرگ** (بی‌مرگ)، **اسر** (بی‌آغاز)، **آوردن** (ضدّ بردن)، **آسودن**، **آکندن**، آمدن، آرامیدن،آهو و...» (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۶۹ و ۲۷۰). به‌نظر می‌رسد پیشوند منفی‌ساز «ا» در واژه‌های «**ازل**» (زمان بی‌آغاز) و «**ابد**» (زمان بی‌پایان) نیز وجود دارد و ظاهراً واژهٔ «**سرمد**» (زمان بی‌آغاز و بی‌پایان) به‌جای (ازل+ ابد) به‌کار رفته است. در این پژوهش به نمونه‌هایی از واژه‌های دارای این پیشوند منفی‌ساز اشاره می‌شود:

«**اَمُرداد**: اَ (پیشوند نفی) + مُرت (درگذشتنی، نیست‌شدنی، نابودشدنی/ اَمُرداد: بی‌مرگ، آسیب‌ندیدنی، جاودانی/ اَمُرداد در دین زردشتی امشاسپندی نماینده بی‌مرگی و جاودانی یا مظهر ذات زوال‌ناپذیر اهورا مزداست. نگهبانی گیاهان و رُستنی‌ها در جهان خاکی به این امشاسپند (اَمُرداد) سپرده شده است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «اَمُرداد»). دو نمونه شاهد شعری از کاربرد شکل باستانی این واژه در اینجا ذکر می‌شود.

«تن چارپایانْت اَمُرداد باد
همیشه تن و بخت تو شاد باد»
(فردوسی به نقل از شفیعی، ۱۳۴۳: ۳۶۷)

«**اَمُرداد** و خرداد هر دو منم
رسایی و بی‌مرگی اندر تنم»
(چاوش اکبری، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

واژهٔ «**اَمُرداد**» به مرور زمان، پیشوند منفی‌ساز «ا» را از دست داده، مشمول فرایند واجی «کاهش» شده و به «**مُرداد**: نیست‌شدنی، نابودشدنی» تبدیل گردیده است ولی در تقویم‌ها و تداول عامه به‌جای «**اَمُرداد**» به‌کار می‌رود.

«**انوش‌دارو**: اَ «پیشوند نفی» + «ن» وقایه (صامت میانجی «ن»)+ هوش (مرگ) + دارو/ انوش دارو: داروی ضدّ

مرگ» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «انوش‌دارو»)
برای نمونه، به چند مورد که واژهٔ «هوش» در شاهنامهٔ فردوسی به معنای «مرگ» به‌کار رفته است، اشاره می‌شود:

«ورا هوش در زابلستان بُوَد
به دست تهمتن‌پور دستان بود» (فردوسی، ۱۳۷۷: ج۶: ۲۲۰)

«اگر هوش تو زیر دست من است
به فرمان یزدان بسائیم دست» (همان، ج۲: ۲۲۳)

«**کیانوش**: کی+ ا (میانوند) + نوش/ کیانوش: کیِ بی‌مرگ» (همان، ج۱: ص ۳۰۵) ظاهراً بهتر است ریشه‌شناسی واژهٔ «کیانوش» را به‌صورت زیر در نظر بگیریم:
کیانوش: کی+ ا (میانوند) + «ن» وقایه (صامت میانجی «ن») + هوش (مرگ)
استاد توس، برادران فریدون را چنین وصف می‌کند:

برادر دو بودش، دو فرّخ همال
از او هر دو آزاده مهتر، به سال
یکی بود از ایشان کیانوش نام
دگر نام، بر مایهٔ شادکام (کزّازی، ۱۳۷۹: ج۱: ۴۸)

«**انوش‌دارو**» مشمول فرایند واجی «کاهش» شده و پیشوند منفی‌ساز «ا» را از دست داده است و به «**نوش‌دارو**» تبدیل شده ولی همان معنی «**انوش‌دارو**» را حفظ کرده است.

«**از آن نوش‌دارو** که در گنج توست
کجا خستگان را کند تن درست» (همان، ج ۲: ۱۵۱)

«**نوش‌دارویی** و بعد از مرگ سهراب آمدی
سنگ دل این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟» (شهریار)

زهر از قِبَل تو **نوش‌دارو**ست
فحش از دهن تو طیّبات است (سعدی)

«**انوشه**: ا (پیشوند نفی)+ «ن» وقایه (صامت میانجی «ن») + هوش (مرگ) + ه (نشانهٔ وصف)/ انوشه: بی مرگ، جاویدان.» (شفیعی، ۱۳۴۳: ۳۶۷)

«چنین گفت مر شاه را زال زر
انوشه بزی، شاه پیروزگر»
(فردوسی، به نقل از شفیعی، ۱۳۴۳: ۳۶۷)

واژهٔ «**انوشه**» نیز مثل «**اَمُرداد**»، «**انوش‌دارو**» و... پیشوند منفی‌ساز « ا» را از دست داده و به «**نوشه**» تبدیل شده ولی همان معنی «جاوید و بدون مرگ» را حفظ کرده است.

«که **نوشه** بزی شاه تا جاودان
به هر کشوری دسترس بر بدان» (همان: ۳۶۸)

«بسی آفرین خواند بر شهریار
که **نوشه** بزی تا بُوَد روزگار»
(فردوسی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «نوشه»)

«**انوشیروان**: جاوید، جاویدان، دارای روان جاوید» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «**انوشیروان**»)/ «**نوشروان**» و «**نوشین‌روان**» شکل‌های دیگری از «**انوشیروان**» هستند که پیشوند منفی‌ساز «ا» در آن‌ها از بین رفته است.

«نوشروان از این خواب‌ها، اندوهگن [= اندوهگین] شد.» (سنگری، ۱۳۸۲: ۱۲)

«پس دیگر روز، **نوشروان** تافته شد.» (همان: ۱۱)

«نبشته است بر جام **نوشین روان**
که بفزاید از جام نوشین‌روان»
(خواجوی کرمانی، به نقل از کزّازی، ج۱: ۳۵۳)

ادامهٔ مطلب در وبگاه مجله

پی‌نوشت‌ها

۱.«آهیته= ahita (به معنی چرکیدن، پلید و ناپاک) در زبان پهلوی به «آهک» و در پارسی (= پارسی دَری) به «آهو» (به معنی عیب و نقص) تبدیل شده است.» (معین، ۱۳۶۳: ج۲: ۴۲)
۲. به‌نظر می‌رسد پیشوند « ا» در واژهٔ «آفریدون: افریدون» نیز پیشوند منفی‌ساز است. ریشه‌شناسی واژهٔ «فریدون» می‌تواند این نگرش را تأیید کند. «فریدون در زبان اوستایی به شکل «thraetaona» است. جزء اول این اسم، همان واژه است که در زبان انگلیسی به شکل «three= سه» تلفظ می‌شود. [فریدون] در اساطیر هند و ایرانی یک اژدهای سه سر است اما در همان زمان قدیم هنگامی که حماسهٔ ملی ایران شکل می‌گرفت و از حماسه‌های اقوام هندی جدا می‌شد، به‌صورت پادشاهی درآمد که به‌جای سه سر، سه پسر دارد. همین اژدهاست که بر اژدهای دیگری به نام ضحاک (اژی دهاک) پیروز می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۴۹). «جالب است که فریدون یک‌جا در شاهنامه، خود را به افسونگری به هیئت اژدهایی درمی‌آورد» (همان: ۱۱۴). با این توجیه می‌توان نتیجه گرفت که پیشوند منفی‌ساز «آ=ا» در «آفریدون=افریدون» وجود دارد و این توجیه می‌تواند به واژهٔ «آفریدون: افریدون» معنی «ضد ضحاک بودن» بدهد. واژهٔ «آفریدون» در گذر زمان به «فریدون» با حفظ همان معنی قدیم تبدیل شده است.
در داستان کاوهٔ دادخواه می‌خوانیم:

«بدان بی‌بها ناسزاوار پوست
پدید آمد آوای دشمن ز دوست
همی رفت پیش اندرون مَرد گُرد
سپاهی بر او انجمن شد نه خُرد
بدانست خود که آفریدون کجاست
سر اندر کشید و همی رفت راست (فردوسی)

۳.«واژهٔ «برنا» در پارسی در ریخت «بَرنا» نیز به کار رفته است.

«تا کی خوری دریغ ز بَرنایی
زین چاه آرزو، ز چه برنایی؟
(ناصرخسرو، به نقل از کزّازی، ۱۳۷۹: ج۱، ۱۸۰)

۴. «دشنام: در اصل «دُشت‌نام» بوده است./ دُشت‌نام: دُشت (زشت)+ نام (القاب و خطاب)/ دُشت نام: نام زشت، فحش و ناسزا» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دشنام»)
۵. برخی عقیده دارند که واژهٔ «دشمن» در اصل «دُشت من» بوده است./ دُشت من: دُشت (بد، زشت) + من (نفس، ذات) (همان، ذیل، «دشمن»)
۶. آلایش: (اسمِ مصدر)، آلودگی و... (معین، ۱۳۸۰: ذیلِ «آلایش»)
پالایش: تصفیه، صافی کردن و... (همان، ذیلِ «پالایش»)
۷. واژهٔ پهلویِ «داشن» در بیت زیر از «ویس و رامین» به معنای «اجر و جزای نیک» آمده است.

«بدین رنج و بدین گفتار نیکو
تو را داشن دهد ایزد به مینو» (اسعد گرگانی، ۱۳۷۷:۶)

منابع

۱. فخرالدین، اسعد گرگانی؛ **خلاصهٔ ویس و رامین**، به کوشش اسماعیل حاکمی، امیرکبیر، چ۵، تهران، ۱۳۷۷.
۲. چاوش اکبری، رحیم (یسنای تبریزی)؛ **امثال و حکم تاریخی**، زوّار، چ۱، تهران، ۱۳۸۲.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ **لغت‌نامه**، دانشگاه تهران، چ۲ از دورهٔ جدید، ۱۳۷۷.
۴. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ **گلستان**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، صفی علی شاه، چ۱۲، تهران، ۱۳۷۹.
۵. سنگری، محمدرضا و...؛ **ادبیات فارسی (۲)** (متون نظم و نثر) دورهٔ پیش‌دانشگاهی، رشتهٔ علوم انسانی، نشر کتاب‌های درسی ایران، چ۹، ۱۳۸۲.
۶. شفیعی، محمود؛ **شاهنامه و دستور**، نیل، چ۱، تهران، ۱۳۴۳.
۷. شمیسا، سیروس؛ **انواع ادبی**، فردوسی، چ۵، تهران، ۱۳۷۶.
۸. ابوالقاسم، فردوسی؛ **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، چ۴، تهران، ۱۳۷۶.
۹. کزّازی، میرجلال‌الدّین؛ **گزارش و ویرایش شاهنامهٔ فردوسی** (ج۱)، سمت، چ۱، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. ———— ؛ **گزارش و ویرایش شاهنامهٔ فردوسی**، (ج۲)، سمت، چ۱، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. فرشیدورد، خسرو؛ **فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی**، زوّار، چ۱، تهران، ۱۳۸۶.
۱۲. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن؛ **رسالهٔ قشیریه**، ترجمهٔ ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، مآخذ ابیات عربی از احمد مهدوی دامغانی، ویراستهٔ ایرج بهرامی، زوّار، چ۲، تهران، ۱۳۸۸.
۱۳. معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی** (۶ج)، امیرکبیر، چ۱۸، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. ———— ؛ **مزدیسنا و ادب پارسی** (ج۲)، به کوشش مهدخت معین، دانشگاه تهران، بدون نوبت چاپ، ۱۳۶۳.
۱۵. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف؛ **لیلی و مجنون**، به تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، چ۲، ۱۳۷۴.
۱۶. نوشین، عبدالحسین؛ **واژه نامک** (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه)، معین، چ۲، تهران، ۱۳۸۶.